

نوشته، ا، ف

توضیح و تصحیح

نعست باید بگوئیم که هر گاه اصرار یکی از دوستان عزیز نمیبود که به احتمال رفع شبهه از جوانان و مبتدیان مرا به نوشتن این توضیح ملزم کند ، چیزی در غلط گیری از نوشته دیگران نمی نوشتم و خود را داخل در معرکه بحث و انتقاد از این و آن نمی کردم . چرا که آنقدر نوشته های سقیم در مجلات و روزنامه های ما زیاد است که چاره یی جز (دندان روی جگر گذاشتن) و چشم پوشی از آنها کردن نیست . و من به کرات اغلاطی فاحش در نقل عبارات عربی و آراء مضحك ادبی ، حتی اشتباه در ذکر آیات شریف قرآنی و احادیث مشهور اسلامی در این نوشته ها دیده و خوانده ام و با این حال چیزی نگفته و ننوشته ام ، و اکنون هم عهد کرده ام که جز در این مورد که مأخوذ بخواهش دوستی شده ام دیگر ایراد و انتقادی بقلم نیاورم ، مگر اینکه ناچار بدفاع از خود و لزوم جواب به غیر بوده باشم ، زیرا دریافته ام که خرده گیری و غلط یابی از گفتار و کردار دیگران رفته رفته در انسان ملکه یی از عیب جوئی و ترفع از اقران ایجاد میکند که منافی با ملکات پسندیده و صفات سنجیده انسان است .

اوقات کوتاه عمر ما ، عزیزتر از آن است که بجای تحصیل علم و کمال و تهذیب نفس و اخلاق ، صرف عیب جستن و یافتن از این و آن شود ، و آدمی مدام در کمین علمی و ادبی !! بنشیند تا غلطی از دیگران صید کند و آنگاه باد در غبغب اندازد و آهنگ درخیشوم ، و بگوید : ایها الناس بدانید که « این منم آن فوق ذی علم علیم » و چه خوب فرموده است صائب قدس سره العزیز -

«بعیب خویش اگر راه بردمی صائب

بعیب جوئی مردم چه کار داشتمی »

حال پس از این یادآوری و نصیحت به خود می‌گوییم ، اینکه یکی از اهل ادب کلمه (معاریف) جمع معروف بمعنی مشهور را در نوشته خود استعمال کرده و دیگری از ادبا و شعراء آنرا غلط شمرده و نوشته است که در کتاب لغت (منجد) چنین کلمه‌یی وجود ندارد و سپس آن نویسنده محترم نیز این غلط‌گیری را درست دانسته و بقلم آوردن آنرا عذرخواسته است ، این غلط‌گیری درست نیست ، زیرا اولاً کتب لغت (بخصوص لغت‌نامه منجد که کتابی مدرسی و غیر مبسوط است) حاوی تمام اشتقاقات و جمع‌ها از اسم مفعول و اسم فاعل و صفت مشبیه و امثالها نیست ، تا جمع اسم مفعول از ماده (عرف) را هم بتوان در آن یافت ، بلکه جمع در لغت بیشتر متوجه جمع مصادر و جموعی دیگر از موارد نادر میباشد . چنانکه همین لغت نامه در ماده (شهر) نیز کلمه (مشاهیر) خواهر (معاریف) را که بی تردید جمع (مشهور) است ضبط نکرده است . در حالی که همه میدانیم که این جمع مشهورتر از آن است که کسی در صحت آن شبهه‌یی داشته و چون در منجد ضبط نشده آنرا غلط شمرده باشد .

ثانیاً مطابق قاعده صرفی ، جمع مکسر اسم مفعول (مفاعیل) است ، مانند، مشاهیر ، مکاتب (که اتفاقاً منجد آنرا ضبط کرده برای اینکه اسم مفعول شایع آنرا نشان دهد) ، مدالیل ، موارث ، مجانین ، مجاهیل ، مفاهیم و امثال اینها که بسیار است و مفرد همه آنها ، مفعول بر وزن معروف ، و پیدا است که کلمه (معروف) هم از این قاعده خارج نیست و ناچار به (معاریف) جمع بسته میشود .

اگر کسی بگوید که قیاس در این مورد صحیح نیست ، می‌گوییم گذشته از اینکه قیاس در قواعد صرفی و نحوی حجت است مگر آنها که بدلیل خارج شده و در کتاب لغت و متون ادب تعداد و یادآوری گردیده است ، عرف اصطلاح

و استعمال نویسندگان امروزی عرب در کتب و رسالاتشان کافی است که صحت قیاس را مسلم و استعمال آنرا مجاز شمارد .

و اما اینکه در اغلب متون قدیم فارسی نوشته اند « فلان کس از معارف قوم است » و شاید همین اصطلاح نیز یکی از علل اشتباه بوده باشد، جواب این است که غرض قدهاء از این اصطلاح ، معرفهٔ مقابل نکره بوده که جمع آن بنا بقیاس معارف است و مقصودشان این که ، فلان شخص از شناختگان قوم و افراد سرشناس میباشد نه فردی متنکر و ناشناخته .

دیگر اینکه در نوشتهٔ همان نویسندهٔ محترم که غلط بودن (معاریف) را صحیح پنداشته و قبول کرده است ، مشاهده شد که بحثی در عبارت (شعر نوشتن) بمیان آمده و کار به اعتراض شخصی از خوانندگان و جواب و احتجاج ایشان انجامیده است ، از عبارات اعتراض و جواب چنین برمیآید که نویسندهٔ دانشمند ، در مقالهٔ بی ، شعر نوشتن را بجای (شعر ساختن) اصطلاح کرده و آنگاه مورد اعتراض خوانندهٔ بی از خوانندگان مجله واقع شده و پس از دریافت ایراد و انتقاد مجدداً در مقام جواب و استشهاد به بیت معروف شیخ اجل برآمده است . در صورتی که اگر مراد جناب نویسنده از استشهاد به بیت سعدی که میفرماید

« من دگر شعر نخواهم بنویسم که مگس

ز حتمم میدهد از بسکه سخن شیرین است »

این باشد که سعدی نیز شعر نوشتن را بجای شعر سرودن یا شعر ساختن بکار برده است ، باید گفت که حتماً و قطعاً اشتباهی در تفهم دست داده که موجب این توهم شده است ، و اتفاقاً خود همین بیت ، مثبت نظر معترض و نافی نظر معترض « علیه است ، چرا که شیخ اجل در این بیت . نوشتن شعر را مورد لحاظ

قرارداده نه گفتن آنرا و صریحاً میفرماید که نوشتن شعر و بروی کاغذ آوردن آن موجب حملهٔ مگس و زحمت من گردیده است، نه تخیل شعری یا سرودن آن، زیرا مسلم است که تا چیزی تحقق خارجی پیدا نکرده و از قوه به فعل و وجود عینی در نیامده باشد، هیچ موجود زنده‌بی‌اعم از حشره و غیرها بروی آن نخواهد نشست. و چگونه ممکن است شعری که هنوز در ظرف اندیشه و خیال یا ذهن و حافظه قرار داشته و اصلاً در خارج موجودیتی پیدا نکرده است، گویندهٔ آنرا بزحمت حملهٔ مگس و دیدن و نشستن بروی آن مورد اذیت و آزار قرار دهد.

بنابراین، همانطور که از قدیم و جدید گفته و درست هم گفته‌اند (و انصافاً هم بدیهی و وجدانی است) هر گاه شعر در مرحلهٔ خیال و تفکر قرار داشته باشد، باید گفت (شعر گفتن یا ساختن و سرودن) و اگر بروی کاغذ آمد و مورد ملاحظه واقع شد، باید گفت (شعر نوشتن و بقلم آوردن و امثال اینها)، چنانچه در زبانهای خارجی چنین اصطلاحی وجود داشته و شعر نوشتن بجای شعر سرودن، بکار رفته باشد؛ اولاً مخصوص همان زبان و اهل همان سامان است، بدون هیچ جواز و اجازه‌یی برای زبان دیگر، و ثانیاً ممکن است مراد آنان نیز، همین مرحلهٔ نوشتن و بروی کاغذ آوردن باشد و رفته رفته بنا به مجاز در اقوال و توسع در استعمال بصورت موجود در آمده باشد.

اخیراً شنیده میشود که اینجا در مورد آهنگ نیز بین موسیقی دانان مسا بتقلید از اروپاییان متداول شده است که بجای آهنگ ساختن که ترکیبی فارسی و شایع در افطار فارسی زبانان است، میگویند، (آهنگ نوشتن)، و حال آنکه هر گاه خارجیانی چنین عبارتی دارند، ناشی از آن است که چون (نت)

آهنگ را مینویسند ، باحذف مضاف ، مضاف الیه را به تنهایی استعمال کرده و بجای (نت آهنگ نوشتن) میگویند (آهنگ نوشتن) ، ولیکن ماکه هنوز اکثر آهنگ سازانمان آشنایی به نت ندارند و بعلاوه چنین عبارتی هم اصلاً سابقه نداشته است تا همه کس آنرا بفهمد باید بگوئیم : آهنگ ساختن نه آهنگ نوشتن . درست مثل ، شعر ساختن ، نه شعر نوشتن ، والسلام .

نظامی مانند اغلب اساتید باستان از تمام علوم عقلی و نقلی بهره مند و در علوم ادبی و عربی کامل عیار و در وادی عرفان و سیر و سلوک راهنمای بزرگ و در عقاید و اخلاق ستوده پای بند و استوار و سرمشق فرزندان بشر بوده . در فنون حکمت از طبیعی و الهی و ریاضی دست کامل داشته و اگر وارد مرحله شاعری نبود و بتدریس و تألیف علوم حکمیه میپرداخت در ردیف نوابغ حکمت و فلسفه بشمار میآمد . تمام اصطلاحات حکمت پیش نظر وی حاضر و مطیع و هر کجا خواسته در کمال آسانی بکار برده است .

(گنجینه گنجوی)